ایران امروز
نشریه خبری سیاسی الکترونیک
Iran Emrooz (iranian political online magazine)

چاپ کنید

iran-emrooz.net | Mon, 28.01.2013, 11:01

# سؤتفاهم دربارهٔ تربیت آنتی‌آتوریته

فاضل غیبی

در جوامع قرون وسطایی تربیت کودکان بر اقتدار والدین و آموزگاران استوار است. در ایران نیز تا نسل گذشته تربیت در خانه و مدرسه بیشتر بر اقتدار "بزرگتر "ها بر کوچکترها تکیه داشت.[۱] اما این "روش" در طول یک نسل تغییر یافت و در میان اغلب خانواده‌های شهرنشین[۲] روشی دیگر مورد تقلید قرار گرفت. بدین صورت که حتی پدر و مادرانی که خود به شیوه های مقتدرانه پرورش یافته بودند بیکباره به شیوهٔ تربیتی موسوم به "اقتدارستیز "(آنتی آتوریته) روی آوردند.[۳] شیوه‌ای که گویا از "غرب" می آید و بدین انجامیده است که پدر و مادر نه تنها از بکارگیری تدابیر تربیتی اجتناب می‌کنند که به مظاهر نامیمون "کودک سالاری" دامن زده‌اند.

باید گفت که هرچند دوری از شیوه‌های تربیتی "سنتی "، نشانهٔ نوجویی و نوخواهی ایرانیان امروز است، اما متأسفانه تقلید بدون زمینه[۴] در این مورد هم پیامدهای نامطلوبی داشته است. البته در کشورهای پیشرفته نیز در دو سه قرن گذشته نظریه های تربیتی چندی مورد پژوهش و آزمایش قرار گرفته است. از جمله همین شیوهٔ تربیتی "آنتی آتوریته "، که در قرن گذشته یکی دو دهه در اروپا رایج شده بود و به علت ناهنجاری‌های شدید ناشی از آن بزودی تصحیح گردید.

جالب است که شیوهٔ مزبور نه به عنوان "نظریه‌ای تربیتی" رواج یافت، بلکه نتیجهٔ بدفهمی آرای آدورنو در زمینهٔ "فلسفهٔ آموزش و پرورش "[۵] بود و آنرا باید در سیاههٔ مواردی قرار داد که سخن فیلسوفان بدفهمیده شده است! البته این بار بدفهمی را خود اروپاییان مرتکب شدند و در درجهٔ اول نیز خود نتایج وخیم آن را متحمل گشتند. نوشتار حاضر می‌کوشد نظر آدورنو دربارهٔ تربیت را بررسی کند و شرایط رشد سالم کودک و بویژه مشکلات مرحلهٔ بلوغ را نشان دهد.

***

مطلب این است که آدورنو در دههٔ ۶۰ قرن گذشته بعنوان معروف‌ترین چهرهٔ "مکتب فرانکفورت" در میان قشر روشنفکران اروپایی به شهرت بسزایی دست یافته بود و نظرات او بویژه از سوی نسل جوان با استقبال روبرو می‌شد؛ نسلی که می‌کوشید به هدف جلوگیری از تکرار فاجعه‌های گذشته، با شور و هیجان به سوی اندیشه های نوین کشیده می شد و آمادگی داشت راه های جدید از چپ افراطی گرفته تا شیوه های تربیتی تازه را تجربه کند.

در این میان بحث دربارهٔ تربیت اقتدارگرایانهٔ آلمانی و نقشی که در نهادینه شدن "انضباط "، "وظیفه شناسی" و "فرمانبرداری" داشت بالا گرفت. مقصود آنکه روشن شود کدام جنبهٔ "روحیهٔ آلمانی" باعث شد این کشور برانگیزندهٔ دو جنگ جهانی باشد؟ از فعالیت‌های مهم در این زمینه، پژوهش‌های تجربی بود که آدورنو و هورکهایمر در دوران "تبعید" در

آمریکا در زمینهٔ روانشناسی اجتماعی انجام دادند و بر "مصاحبه" با گروهی از شهروندان آمریکایی تکیه داشت. پژوهش مزبور نشان می داد که حتی در سایهٔ دمکراسی نیز در میان آمریکاییان گرایشی قوی برای روی آوردن بسوی جریانات توتالیتر وجود دارد.

نتیجه آنکه، برآمدن رژیمهای توتالیتر و فاشیستی ناشی از ویژگی فرهنگی جوامع نیست، بلکه تا حد زیادی بستگی به شیوهٔ تربیت دارد. آدورنو که خود در جوانی گرایش مارکسیستی داشت، این بحث را بصورتی عمیق دنبال گرفت و از جمله مطرح ساخت که انقلاب اجتماعی بصورتی که مارکسیسم تصور دارد، قدمی در راه تحول بنیانی جامعه نمی‌تواند باشد. زیرا پس از "انقلاب سوسیالیستی" نیز همان آتوریته های مرئی و نامرئی که بر نهادهای اجتماعی از خانواده تا دولت حاکمند، کماکان بجا مانده و به دگردیسی "سوسیالیسم" به دیکتاتوری و توتالیتاریسم منجر خواهد شد. بنابراین راه بهتر آنستکه در کارزار فرهنگی گسترده ای نهادهای مقتدر اجتماعی بشیوهٔ دمکراتیک نوسازی شوند و "تودهٔ مردم" جای خود را به مجموعه ای از شهروندان آزاداندیش ، مستقل و مسئولیت‌پذیر بدهد.

یکی از زمینه های مهم این تحول همانا بازسازی نهادهای تربیتی، از خانواده و کلیسا گرفته تا مدرسه و دانشگاه است. این بحث آدورنو با آنکه نه کاملاً جدید بود و نه فقط از سوی او مطرح می گشت، اما از گیرایی خاصی برخوردار شد و مطالب او دربارهٔ نقش منفی" آتوریته" چنان سر و صدایی برپا کرد که بدنبال آن در نهادهای آموزشی انقلابی بپا شد و شیوه های تربیتی گذشته مورد تجدید نظر قرار گرفت.

در بسیاری از نهادها روش نوینی به نام "شیوهٔ تربیتی آنتی آتوریته" (اقتدار ستیز) برقرار گشت. با این هدف که تربیت در خانه و مدرسه بصورتی درآید که پدر و مادر و همچنین آموزگاران از اقتداری برخوردار نباشند و فقط بکوشند بشیوه‌ای دوستانه به همزبانی با کودک دست یابند. در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته در بسیاری نهادهای آموزشی در آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی این شیوه متداول بود و یکی دو نسلی بدین شیوه تربیت شدند.

جالب آنکه همهٔ این سر و صداها و اصولاً روش آنتی‌آتوریته، آنچنان که در نهادهای آموزشی پیاده شد، اصولاً در راستای آرای آدورنو قرار نداشت و بر سؤتفاهمی استوار بود.

برای روشن شدن مطلب به جنبهٔ مهمی از تئوری تربیت آدورنو نگاهی بیافکنیم:

دانستیم که هدف والای تربیت از نظر همهٔ فیلسوفان (از دوران روشنگری تا به امروز) این است که فرد انسان به خرد، حسّ مسئولیت و انسان‌دوستی آراسته گردد. روشن است که چنین انسانی نمی تواند نسبت به نارسایی‌های محیط خود بی‌تفاوت باشد. بنابراین نخستین نتیجهٔ استقلال فکر و برخورد مسئولانه به مسایل اجتماعی همانا درافتادن با نارسایی‌های محیط زندگی است و نفی آتوریته‌هایی که پاسدار وضع موجود هستند. استقلال فکر مهمترین مشخصهٔ چنین انسانی است و "همرنگ جماعت شدن" برای او معنی ندارد. بدین سبب آدورنو کسانیکه را که بی‌چون چرا به گروه یا آرمانی سرسپرده هستند برای دمکراسی خطرناک می یابد. زیرا:

"کسانی که خود را کورکورانه به گروهی وابسته می‌کنند، شخصیت خود را بعنوان موجودی مستقل نابود می‌سازند و خود را به یک "چیز" بدل می‌کنند. (خطرناک اینستکه) چنین "چیزی" با دیگران چنان رفتار می‌کند که گویی آنان نیز توده‌ای از "چیزها" هستند. "(آدورنو، مقاله: "تربیت پس از آشویتس")[۶]

حال ببینیم که نظریهٔ تربیتی آدورنو کدامست؟ آدورنو در تدوین نظریهٔ "تربیت به سوی استقلال" در واقع دیالکتیک هگل را با آرای فروید پیوند زده است. بدین صورت که آتوریتهٔ "پدر" نقش "تز" را بازی می کند و "فرزند" نقش "آنتی‌تز" را. فرزند در روند رشد خود به موجودی بالغ، در سایهٔ تربیت و تجربه، دوران کودکی را پشت سر می‌گذارد و به شخصیتی متفاوت از پدر دست می یابد. (دختران نیز در رابطه با مادر چنین روندی را از سر می گذرانند)[۷]

حال پرسیدنی است که چه تفاوتی میان مبارزهٔ شهروندان با آتوریته های اجتماعی و "مبارزهٔ" کودکان برای دست یافتن به بلوغ وجود دارد؟! پاسخ اینستکه در نظریهٔ آدورنو، در افتادن شهروندان با اتوریته‌های اجتماعی به اندیشه و رفتاری مسئولانه نیاز دارد و اشتباه خواهد بود اگر به روند بلوغ کودک از چنین نقطه نظری بنگریم و این روند را مبارزهٔ او با "اقتدار" پدر و مادر تلقی کنیم!

اما همین اشتباه به بدفهمی نظرات آدورنو منجر شد. در حالیکه او هر آتوریته ای را منفی نمی داند و با تعیین مفهوم آتوریته می خواهد که درک درستی از آن داشته باشیم.

بدین معنی که آدورنو میان "آتوریتهٔ کاذب" و "آتوریتهٔ سالم" تفاوت می گذارد. آتوریتهٔ سالم آتوریته ای است که بر برتری‌هاو توانایی های مشخصی استوار است. مثلاً توانایی جسمی پدر و دانش و مهارت های او بطور طبیعی او را در برابر فرزند از اقتداری سالم برخوردار می سازد. از سوی دیگر، کودک در مراحل نخست، اصولاً با تقلید از پدر و مادر است که امکان رشد می یابد. او در این مرحله آنان را همه دان و همه توان تصور می‌کند و در سایهٔ اقتدار آنان احساس ایمنی می کند. تصوری که با رشد کودک رفته رفته رنگ می بازد و با پیشرفت روند بلوغ بکلی از میان می رود.

بنابراین آتوریتهٔ سالم، مانند آتوریتهٔ پدر و مادر و یا آموزگار، چون بنیانی واقعی و موجّه دارد، نه تنها زیان‌آور نیست که خود پیش‌شرط لازم برای پیشبرد سالم روند بلوغ است. تا آنجا که نفی آن نیز الزاماً نباید با تشنج و برخورد توأم باشد. از سوی دیگر این اتوریته چنان مهم است که آدورنو هشدار داده است در نبودش کودک با کمبودی مواجه می شود و برای جبران این کمبود ناگزیر به "اقتدارات بیگانه" (مانند تقلید از هنرپیشگان سینما ..) متوسل می شود

اقتدار سالم در واقع توانایی‌ها و برتری‌هایی است که به پدر و مادر امکان می دهند تا بتوانند نقش خود را به عنوان مربی ایفا نمایند. می توان گفت این توانایی‌ها، همان است که منظور ناپلئون بوده است زمانیکه خواستار آن شد، که "فرزند را باید بیست سال پیش از تولدش تربیت کرد!". هیچ چیز در تربیت مهمتر از این نیست که پدر و مادر بکوشند توانایی‌هایی را در خود نهادینه کنند که تکیه‌گاه اقتدار سالم در برابر فرزندان باشد. از سوی دیگر، پدر و مادری که به اعمال قدرت (خشم ،فریاد، کتک زدن،..) دست می زنند، در واقع ناتوانی و بی‌کفایتی عاجزانهٔ خود را به نمایش می‌گذارند.

تربیت سالم در کودکی، تازه پیش شرط آنستکه فرزند با توانایی‌هایی به دوران بلوغ وارد شود که لازمهٔ گذار از این دوران بسیار خطیر است. روند عادی بلوغ، چنانکه فروید نیز نشان داده است، اینستکه کودک در سایهٔ آتوریتهٔ پدر و مادر در روندی بسیار پیچیده که همواره دردناک نیز هست، خود را از زیر اقتدار آنان بیرون بکشد. هرچند، بقول آدورنو، این روند بدون درد ممکن نیست و آثار زخم هایش تا آخر عمر بر روان انسان باقی می ماند، اما (هرچه پدر و مادر پرتفاهم‌تر باشند) میتواند با تشنج کمتری به پیش رود و در طی آن فرزند درک کند که پدر و مادرش آن "ایده‌آلی" نیستند که در کودکی تصور داشته است و خود او باید بتواند بدون تقلید از آنان شخصیت نوینی را در خود شکل دهد. این تنها راهی است که می تواند به رشد سالم و به بلوغ منجر گردد.

بنابراین شیوه ای که بدان وسیله انسان به فردی با اتکا به نفس و مسئولیت‌پذیر رشد می‌کند، این نیست که به هرگونه اقتداری بی‌اعتنا باشد یا، از آن بدتر، با اقتدار پدر و مادر "مبارزه" کند. برعکس، چنانکه پژوهش‌های تجربی در آمریکا نشان داده‌اند:

"بچه‌های باصطلاح "سربراه" در مقایسه با بچه های "سرکش"، در بزرگی از بلوغ اجتماعی بیشتری برخوردار می‌شوند." (آدورنو، سخنرایی رادیو یی ۱۹۶۹م.)

اهمیت پدر و مادر بعنوان آتوریتهٔ سالم از نظر آدورنو چنان است که او حتی خواستار آنستکه آموزگاران از رفتار اقتدارگرانه در رقابت با والدین پرهیز کنند؛ اما از طرف دیگر هشدار می دهد که اگر فرزند نتواند خود را بطور کامل از اقتدار پدر و مادر رها کند، تمام عمر با نارسایی‌هایی چنان پیچیده دست بگریبان خواهد بود که آدورنو از آنها بعنوان "حماقت مرکّب" Synthetische Verdummung یاد کرده است.[۸]

بطور جمع بست می توان گفت، روند سالم بلوغ به دو روش می تواند دچار اختلال شود:

ـ یکی آنکه اقتدار پدر و مادر چنان شدید باشد که در کودک رشد اعتماد به نفس و حس مسئولیت مختل گردد. در این صورت نه تنها نوباوگان به استقلال فکر نمی رسند که از نارسایی شخصیت رنج می برند و هر جا که ممکن باشد فشاری را که به آنان وارد آمده، بصورت خشونت بازتاب خواهند داد.

ـ دیگر آنکه کودک در نتیجهٔ تربیت آنتی آتوریته نتواند مرزهای رفتار خویش و قواعد زندگی اجتماعی را بیاموزد. او بدین سبب دچار اختلال می شود، زیرا در واقع اقتدار پدر و مادر جای خود را به اقتدار کودک می دهد[۹] و فرزند نمی‌تواند از مادر و پدر بیاموزد که چگونه رفتار (احیاناً خشونت‌آمیز) خود را کنترل کند.[۱۰]

وجه مشترک و در واقع نارسایی هر دو شیوه اینستکه کودک در موضعی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند احساسات و عواطف دیگران را حس کند و "همدردی" در او نهادینه شود. در چنین کسی احساس مسئولیت نسبت به رفتار و کردار خویش رشد نمی کند و بالطبع نخواهد توانست برای دیگران قبول مسئولیت کند. [۱۱]

می بینیم که آدورنو برای تربیت از چنان نقش تعیین کننده‌ای قائل است که هرگونه اشتباه نظری و عملی در آن را از عواقب خطرناکی برای آیندهٔ فرد برخوردار می داند. او روند سالم بلوغ را نه تنها ضامنی برای رشد سالم شخصیت می بیند که کوشش فرزند برای بیرون رفتن از زیر سایهٔ پدر و مادر را نخستین و مهمترین تمرین زندگی اجتماعی می داند؛ زیرا اگر این روند به نیکی و سلامت به ثمر برسد، نه تنها به قوام شخصیت انسان کمکی شایان می کند بلکه به او می‌آموزد، با آتوریته های سالم (در همهٔ زمینه ها از علمی، هنری تا اجتماعی و سیاسی) نیز بطور زاینده برخورد کند و از این راه خود به موتور پیشرفت بسوی افقهای تازه بدل گردد.

-----------------

[1] مطالب مبنی بر مهرورزی در ادبیات پارسی را باید بیشتر آرمانپردازی دانست تا توصیه‌های تربیتی. مانند: درس معلم گر بود زمزمهٔ محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را (سعدی)
[2] به آماری بیش از 60 درصد. بنا به همین آمار نیز هنوز نیمی از پدر و مادرها کتک زدن فرزند را حق خود می دانند!

http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=217323

[3] دستکم نسل اول ایرانیان مهاجر به کشورهای پیشرفته نیز با بحران تربیتی شدیدی روبرو بودند.

[4] ایران از تاریخی بسیار غنی در زمینهٔ پرداخت شیوه‌های آموزش و پرورش برخوردار است و شایسته است که روش های تربیتی مدرن با آنها تلفیق شوند. ن.ک.: فلسفهٔ مدرن و ایران، فاضل غیبی، انتشارات پیام، ص 195. و همچنین: تاریخ ادبیات کودکان ایران، محمدهادی محمدی، نشر چیستا، 1380

[5] خوشبختانه چند سالی است که در ایران نیز "فلسفهٔ آموزش و پرورش" بعنوان رشتهٔ تحصیلی تدریس می‌شود.

[6] Erziehung nach Auschwitz, Theodor W. Adorno

http://www.uni-giessen.de/~g31130/PDF/polphil/ErziehungAuschwitzOffBrief.pdf

[7] Florian Roth, "Theodor. W. Adorno – Erziehung zur Mündigkeit", Vortrag VHS am 02.03.2012

http://www.florian-roth.com/philosophievortr%C3%A4ge/

[8]Theodor. W. Adorno, Erziehung zur Mündigkeit, Ffm 1970, s. 140

http://www.uni-graz.at/phth1www_adorno_muendigkeit.pdf

[9]Klaus Schaller: Die Pädagogik der Kommunikation – bildungstheoretische Grundlagen. In: Vierteljahrsschrift für wissenschaftliche Pädagogik. 74, 1998, s. 219–234

[10] Bernhard Hassenstein, Fehlentwicklung im Gefolge antiautoritärer Erziehungshaltung, Zeitschrift Päd. Welt, Jan. 1983

[11] Klaus Kraimer , Erziehung als Bewegung zur Mündigkeit –Bildung als Weg zur Freiheit, Pädagogische Grundsachverhalt

http://www.htw-saarland.de/Members/klaus-kraimer/lehrmaterialien/erziehungalsbewegung